

نگاهی به زندگی «ویکتور خارا»، شاعر مقاومت شیلیایی

(برگرفته از دو کتاب «آکورد آزادی» و «شیلی، آن ۱۱ سپتامبر دیگر»)



«ویکتور لیدو خارا مارتینز» ۲۸ سپتامبر سال ۱۹۳۲ در شیلی متولد شد. پدرش کشاورزی فقیر بود و پس از چند سال، خانواده را برای کار ترک کرد و پس از آن نگهداری ویکتور به عهده‌ی مادرش آماندا بود. مادر که شعرهای بومی می‌سرود، اصرار زیادی بر تحصیلات عالی داشت. ولی ویکتور تنها پانزده سال داشت که آماندا درگذشت و پسر نوجوان مجبور بود روی پای خودش بایستد. خارا پس از مرگ مادرش دچار خلأ عاطفی شد و به قصد کشیش

شدن به مدرسه مذهبی رفت اما پس از چند سال از کلیسا دلسرد شد و مدرسه دینی را ترک کرد و به دوره‌ی سربازی رفت. خارا پس از پایان دوره‌ی سربازی، به دانشگاه شیلی رفت و در آن جا به مطالعه‌ی موسیقی بومی شیلی پرداخت. سپس به شهر خود بازگشت و به علایقش که همان موسیقی عامیانه و تئاتر بود، پرداخت.

پیشرفت خارا در موسیقی فولکلور در اواسط دهه‌ی ۱۹۵۰ با پیوستن به گروه «کونکومن» آغاز شد، و سپس با عضویت در گروه Peña de los Parra که توسط دو پسر ویولتا پارا^۱ پایه‌گذاری شده بود، جدی‌تر شد. او به کمک پارا به طور جدی در جنبش موسیقی عامیانه‌ی آمریکای لاتین شرکت یافت. در واقع، این پارا بود که استعداد ویکتور خارا را کشف کرد و به آن پر و بال داد.

اولین آلبوم ویکتور خارا در ۱۹۶۶ منتشر شد. آهنگ‌های او ترکیبی از موسیقی عامیانه‌ی سنتی و آرمان‌های سیاسی چپ‌گرایانه بود. او مهمترین، و شاید تأثیرگذارترین موسیقی‌دان جریان «آهنگ نو» بود که در کشورهای دیگر آمریکای لاتین نیز به شهرت چشم‌گیری دست یافت. آشنایی با تفکرات سوسیالیستی تأثیر مهمی در افکار و زندگی خارا به جا گذاشت و هویتی ضد امپرنالیستی به موسیقی او بخشید. خارا آهنگ‌های بسیاری در مورد دغدغه‌های عامه‌ی مردم، مبارزه برای عدالت اجتماعی و ناکارآمدی‌های دولت میانه‌رو در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰

^۱ ویولتا پارا، آهنگساز، ترانه‌سرا و خواننده نامدار شیلیایی بود. او در جوانی سفرهای دور و دراز در شیلی انجام داد و به گردآوری ترانه‌ها و اشعار بومی آن کشور پرداخت، سپس به سرودن شعر و ترانه‌هایی روی آورد که نه سنتی بودند و نه روستایی؛ اما در عین حال بازگوکننده‌ی زندگی روزمره‌ی مردم عادی شیلی بودند. در بیشتر موارد، شعرهایش بیان احساسات و نگاه زنی است که پیش از هر چیز با زندگی عاطفی خویش و روابطش با دنیای پیرامون درگیر است. یکی از مشهورترین ترانه‌های پارا، «سپاس زندگی» نام دارد که شهرت جهانی یافت.

ویولتا پارا یکی از پیشگامان جنبش «آهنگ نو» در شیلی بود که به نوعی تجدید و بازسازی موسیقی فولکلور شیلی محسوب می‌شد و دایره‌ی تأثیرگذاری آن از مرزهای شیلی هم فراتر رفت. کافه‌ای که ویولتا پارا در سانتیاگو ایجاد کرد به محلی برای ملاقات نوازندگان و دیگر افراد شیلی تبدیل شد که به جنبش «آهنگ نو» علاقه داشتند.

پارا در ۱۹۶۷ به زندگی خود پایان داد، اما مکتب او پلی ساخت میان موسیقی عام گذشته و علاقه‌ی رو به افزایش موسیقی‌دانان جوان. در طول دهه‌ی ۱۹۶۰ عده‌ای از موسیقی‌دانان و گروه‌ها به عنوان جنبش آهنگ نو شناخته شدند، از جمله دو پسر ویولتا، انجل و ایزابل که اداره‌ی کافه را بر عهده گرفتند.

نوشت و ضبط کرد. موسیقی خارا دقیقاً به قلب موضوع اشاره می‌کند. آهنگ «دعای یک کارگر» او با فراخواندن کارگران به اتحاد و به دست گرفتن کنترل زندگی‌شان مخاطبانش را هیجان‌زده می‌کند:



برخیز

و به دستانت نگاه کن

دست برادرت را در دست بگیر

اکنون می‌توانیم بیاییم.

ما همه از یک خونیم، ما همه باهمیم

آینده می‌تواند از امروز آغاز شود.

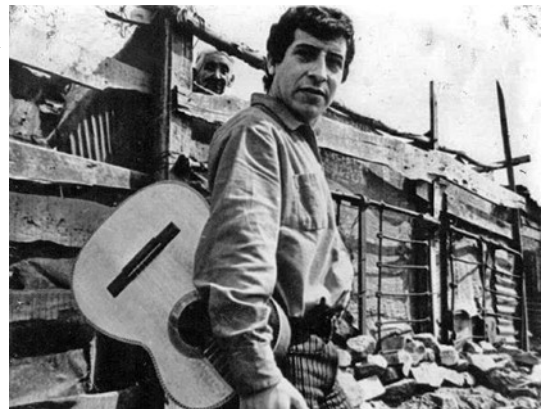
ما را از حاکمی که در این بدبختی قرارمان داده رهایی بخش

حکومت عدالت و برابری پیش رویمان است

ترانه‌ی «به یاد می‌آورمت آماندا» به بیان عشق یک زوج کارگر در زمینه‌ای از مبارزات کارگری می‌پردازد و قبل از پیروزی انتخاباتی جنبش مردمی در شیلی و امید به رهایی از چنگال سرمایه‌داری سروده شده بود، و دربرگیرنده‌ی خاطراتی از زندگی خود ویکتور خارا است. تراژدی نهفته در پس این ترانه هنوز هم به همان اندازه حقیقی است که در زمان نوشتن آن بود.

خارا جزئی از جنبش «آهنگ نو» شیلی بود. گیتار که در فرهنگ نخبگان از آن به عنوان «ساز فقرا» نام برده می‌شد مهمترین ساز این جنبش بود. جنبش «آهنگ نو» شیلی تحت تأثیر و نفوذ آرمان‌های چپ‌گرایانه در شیلی بود. زمانی که نارضایتی عمومی از دولت ادواردو فری که در حمایت آمریکا بود بالا گرفت مخاطبان جنبش موسیقی عامیانه‌ی آمریکای لاتین افزایش یافت. در این دوران، خارا بی‌باکانه آوازهای اعتراض‌آمیز می‌خواند. یکی از این آوازاها «سؤال‌هایی درباره‌ی قتل عام پوئترو مونت» بود که با پیام خشم مصلحانه بر ضد دولت سرکوبگر فری در میان توده‌های مردم طنین‌انداز شد. شاید تلخ‌ترین، ستیزه‌گرانه‌ترین و بحث‌برانگیزترین ترانه‌ی او در دهه‌ی ۱۹۶۰ همین ترانه باشد؛ ترانه‌ای که در آن خارا یکی از مقامات دولتی را که دستور قتل عام کارگران معترض را داده بود به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد: «او باید آدم حرام‌زاده‌ای باشد که به سربازان دستور شلیک داد...».

ویکتور با شرکت در رقابت‌های سیاسی و اجرای کنسرت‌های رایگان، از سالوادور آلنده نامزد حزب همبستگی مردمی حمایت کرد. آلنده در انتخابات پیروز و در ۱۹۷۰ به ریاست جمهوری شیلی برگزیده شد و دوران دموکراتیک و مردم‌سالاری بر شیلی حاکم شد. پس از پیروزی حزب همبستگی مردمی در انتخابات، دیگر نیازی به خواندن آوازهای اعتراضی نبود و



خارا به خواندن آوازهایی در تمجید دولت آلنده پرداخت. بخشی از خلاقانه‌ترین و امیدوارانه‌ترین آهنگ‌های خارا

مربوط به آن دوران است. آواز «بگذار در بزرگراه پیش برویم» از بهترین نمونه‌های رضایتمندی مردم در آن دوران است.

خارا که قبل از دولت آئنده گیتارش را ابزار مبارزه می‌خواند، به رغم ذات سرکشش، در جنبش آئنده تبدیل به شخصیتی فرهنگی شد. او در این مرحله، در مقام سفیر فرهنگی غیر رسمی حزب همبستگی مردمی عمل می‌کرد.

«آهنگ نو» با صحبت از دغدغه‌های طبقه‌ی کارگر و فقرا، اکنون محبوبترین جریان موسیقی شیلی است که با تأثیر موسیقی آمریکا مقابله می‌کند. «آهنگ نو» جنبشی منطقه‌ای بود که به دیگر کشورها هم کشیده شد و موسیقی‌دانانی را از دیگر کشورها مانند آرژانتین، اروگوئه، پرو، برزیل، السالوادور، کوبا و بعدها نیکاراگوئه با خود همراه ساخت. بعدها عده‌ای از خوانندگان موسیقی عام در آمریکا در مورد خارا و ویولتا پارا نوشتند و با آن‌ها آهنگ‌هایی اجرا کردند. موسیقی‌دانان شیلی نیز بر موضوعات بین‌المللی تمرکز کردند و آهنگ‌هایی در مورد جنگ ویتنام، انقلاب کوبا یا رهبر آزادی ونزوئلا نوشتند.

آمریکا که از ابتدا مخالف عقاید آئنده بود و پیش از انتخاب شدن وی به عنوان رئیس جمهور، در کاخ سفید «کمیته‌ی چهل» را تشکیل داد تا جلوی رئیس جمهور شدن آئنده را بگیرد. تصمیم مقامات آمریکایی این بود که در صورت انتخاب شدن آئنده، تمام تلاش‌شان را به کار گیرند تا در رژیم آئنده آشوب به پا کنند. در طول سه سال دولت آئنده، این کمیته با همکاری سازمان سیا به روش‌های بسیار (از جمله تقویت و تحریک مخالفان داخلی آئنده، صرف بودجه‌های هنگفت برای اقداماتی علیه آئنده، تلاش برای متوقف کردن وام‌های بانکی بین‌المللی به شیلی، تحریک مطبوعات و افراد برای ایجاد آشوب در دولت، تحریم اقتصادی شیلی، خرابکاری در کارخانه‌ها و ...) سعی کرد جلوی برنامه‌های آئنده را بگیرد. هنری کسینجر (وزیر خارجه‌ی آمریکا و رئیس کمیته‌ی چهل) می‌گفت: «انتخاب آئنده غیرقابل بازگشت خواهد بود و شیلی، به ریاست جمهوری آئنده، سرمشقی مُسری خواهد بود که متحدان ناتو در آمریکای جنوبی را مبتلا خواهد کرد. همچنین ممکن است آئنده، جنبش ضدآمریکایی در آمریکای لاتین را مؤثرتر از فیدل کاسترو پیش ببرد، زیرا آئنده راهی دموکراتیک برای دستیابی به قدرت ارائه می‌کند. نمی‌فهمم چه لزومی دارد کنار بایستیم و تماشاگر باشیم که کشوری به خاطر بی‌مسئولیتی مردمانش کمونیست شود».

رفته رفته دولت سوسیالیست آئنده (حزب همبستگی مردمی) با مشکلات زیادی روبه‌رو شد. از یک‌سو گروه مخالف محافظه‌کار که کنگره را در دست داشت و رسانه‌ی خصوصی را کنترل می‌کرد با تغییرات بنیادی که خواسته‌ی جنبش فقرا و چپ‌گرایان بود مخالفت کرد. از طرف دیگر، آمریکا برای کارشکنی در دولت آئنده تلاش می‌کرد.

هم‌زمان با اینکه مشکلات و تهدیدها علیه دولت آئنده افزایش می‌یافت، به نظر می‌آمد خارا به این نتیجه رسیده بود که این تجربه‌ی ناب به صورت غم‌انگیزی پایان خواهد یافت. همان‌گونه که در آهنگش به نام «مانیفست» می‌گوید:

یک سرود آن دم معنا می‌یابد
که ضربان سطورش محکم باشد
و با آوای مردی خوانده شود که برای آوازش جان دهد
مردی که خالصانه آوازش را سردهد

آوازهای خارا همگان را محزونانه به همبستگی فرا می‌خواند. آوازهای اندیشناک و آینده‌نگرانه‌ی وی این تفکر را به ذهن متبادر می‌کرد که سرنوشت او با سرنوشت ائتلاف همبستگی ملی در هم تنیده است. در این دوران او ترانه‌ی مانیفست را سرود که بسیاری آن را وصیت‌نامه‌ی او به شمار می‌آوردند. خارا خود را این‌گونه در میان خطوط ترانه بیان کرد:



گیتار من برای دژخیمان نیست
که حریص پول و قدرت‌اند
گیتار من برای دستان زحمتکش مردمانی‌ست
که عرق می‌ریزند تا فردایمان را شکوفا کنند

آهنگ برای خارا در واقع حکم سلاحی برای مبارزه را داشت. در سپتامبر ۱۹۷۳، درست در سال‌هایی که تب و تاب انقلاب در ایران در حال شکل‌گیری بود و دو دهه از کودتای آمریکایی در

ایران علیه نهضت ملی شدن نفت گذشته بود، بار دیگر اما این بار در شیلی حرکتی مردمی با حمایت دولت آمریکا سرکوب می‌شد. روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ نیروهای نظامی پینوشه (که از افسران بالا رتبه‌ی ارتش سالوادور آلنده بود) با کودتایی خون‌بار، حکومت مردمی و سوسیالیست آلنده را در شیلی سرنگون کردند و کاخ ریاست جمهوری را به آتش بستند.

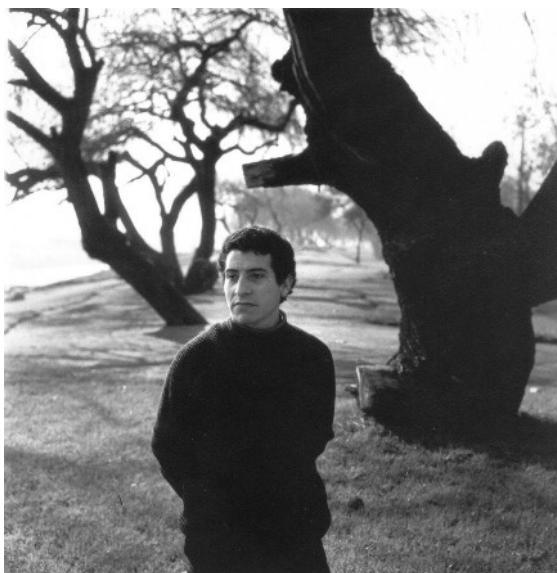
سالوادور آلنده، رئیس جمهور مردمی و ضدآمریکایی شیلی، در حالی که سعی کرد تا آخرین لحظات از کاخ ریاست جمهوری دفاع کند کشته شد. او در آخرین ساعات عمرش، در نطق‌های رادیویی از کارگران، زنان روستایی، متخصصان میهن‌پرست، جوانان و... قدردانی کرده و از مردم خواست هوشیار و آماده باشند و از دست‌آورد هایشان دفاع کنند زیرا فردا متعلق به مردم است. وی در آن لحظات، در کنار مبارزه برای دفاع از کاخ، در فکر سازماندهی، وحدت و رهبری سیاسی آینده‌ی مردم بود و تلاش کرد افراد وفادار کمتری کشته شوند تا بتوانند در آینده به مردم کمک کنند. او در آخرین سخنرانی‌اش گفت: «استعفا نمی‌دهم، بلکه با جان خود وفاداری‌ام به مردم را نشان می‌دهم... اطمینان دارم دانه‌ای که در وجدان هزاران شیلیایی کاشته‌ایم را نمی‌توان به طور کامل ریشه‌کن کرد... نه جنایت، نه زور آنقدر نیرومند نیست که فرایند دگرگونی اجتماعی را مانع شوند. تاریخ به ما تعلق دارد، زیرا مردم تاریخ‌سازند...»

ویکتور خارا که دقیقاً در همان روز قصد داشت در افتتاحیه‌ی نمایشی آواز بخواند، با شنیدن خبر کودتا خانه را ترک کرد و به مردم در خیابان و جمع دانشجویان دانشکده‌ی فنی پیوست. آن روز صبح حدود ۶۰۰ نفر دانشجوی و استاد در دانشگاه فنی بودند، در مراسم افتتاحیه‌ای که قرار بود پرزیدنت آینده سخنرانی مهمی ارائه دهد و تصمیم خود را درباره‌ی برگزاری یک همه‌پرسی بزرگ ملی دموکراتیک برای حل سستی که کشور را تهدید می‌کرد اعلام کند. نظامیان، دانشگاه فنی را محاصره کردند. گفته می‌شد که قرار است حکومت نظامی شود و هر که در خیابان باشد تیرباران خواهد شد. بنابراین رئیس دانشگاه با نظامیان مذاکره کرد تا افراد درون دانشگاه، شب را آنجا بمانند و فردا صبح، پس از اتمام حکومت نظامی، محل را ترک کنند.

دولت نظامی پینوشه که با کودتایی طرح‌ریزی شده بر سر کار آمد، سیستم تروری را آغاز کرد که در آن ده‌ها هزار تن از طرف‌داران آینده دستگیر شدند. در گزارشی که یک کمیسیون دولتی شیلی در ۲۰۱۱ ارائه کرد، شمار افرادی که در حکومت پینوشه به حبس رفته و شکنجه شده‌اند، چهل هزار و هجده نفر بوده است که سه هزار و شصت و پنج نفر از آنان جان‌شان را از دست دادند. حداقل شش هزار تن از طرفداران حزب همبستگی مردمی و شاید هم تعداد بیشتری به قتل رسیدند یا ناپدید شدند و هزاران نفر دیگر از کشور گریختند و صدها تن دیگر سال‌ها به عنوان زندانی سیاسی در زندان‌ها باقی ماندند.

در آن عصر و شب همه‌ی افراد درون دانشگاه به صدای انفجارها و آتش مسلسل‌ها گوش کردند و خارا می‌کوشید روحیه‌ی افراد را بالا ببرد. او شروع به آواز خواندن کرد و خواست اطرافیان او را همراهی کنند. صبح روز بعد، کشتار شدید آغاز شد و تانک‌ها به دانشگاه حمله کردند و ساختمان‌ها، تجهیزات، کتاب‌ها و ... را نابود کرد. سپس نیروهای نظامی همه‌ی اشخاص را جمع کرده به ورزشگاه سرپوشیده شیلی منتقل کردند، آنجا خارا را شناسایی کرده، از بقیه جدا کرده و شکنجه‌اش کردند.

خارا چند ساعت قبل از تیرباران شدنش در جمع خیل بی‌شمار زندانیان محبوس در ورزشگاه شیلی، سرودی را به صورت بداهه خواند؛ سرودی که اکنون ما آن را با نام «ورزشگاه شیلی» می‌شناسیم. این آخرین ترانه‌ی خارا بود که یکی از زندانیانی که از ورزشگاه سانتیاگو جان به در برده بود روی تکه‌ای روزنامه نوشته بود و به دست همسرش رساند تا برای همیشه در اذهان مردمان جهان باقی بماند:



اکنون ما پنج هزار تن این جایم

در این بخش کوچک شهر.

آری، ما پنج هزار نفریم

و ای کاش بدانم

تعداد تمامی ما چند نفر است در این شهر؟

به راستی ما چند نفریم در این وطن؟
تنها در این جا، ده هزار دست حضور دارد
دستانی که گندم می کارند
و چرخ کارخانه ها را به راه می اندازند.

طبق گزارش ها خارا بارها مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفت و دچار شکستگی استخوان های دست و بالاتنه شد. زندانیان سیاسی همراه خارا، شهادت داده اند که بازداشت کنندگان خارا در حالی که او زمین افتاده بود با تمسخر از او می خواستند که برای آن ها گیتار بنوازد و بخواند. خارا شجاعانه و با همان انگشتان خرد شده، با

نوای شورانگیز گیتارش ترانه ای «مردم متحد هرگز شکست نخواهند خورد»، سرود مخصوص حزب اتحاد مردمی را هم صدا با هزاران تن از یاران زندانی در ورزشگاه خواند:

مردم متحد هرگز شکست نخواهند خورد
به پا خیز و سرودی بخوان
پیروزی از آن ماست
بین چگونه پرچم های همبستگی برافراشته اند
تونیز در این راه به من خواهی پیوست
و سرود و پرچم تو نیز شکوفه خواهد داد.^۲



خارا، بلافاصله پس از خواندن این سرود ضد استبدادی در جمع زندانیان حاضر در ورزشگاه، مورد ضرب و شتم شدید مأموران پینوشه قرار گرفت. سپس در مقابل چشمان هزاران زندانی دیگر که در ورزشگاه سانتیاگو بودند با شلیک چهل و چهار گلوله بر تنش اعدام شد، و انگشتانش را به عنوان نماد قطع کردند و پیکر بی جانش را که وحشیانه مجروح و جای گلوله ها بر آن بود، در جاده ای خارج از سانتیاگو رها کردند.

پس از پیدا شدن جسد تکه پاره شده ی خارا، همسر او، خوان خارا توانست جسدش را بیابد و برایش مراسم تدفین برگزار کند.^۳ او سپس مخفیانه از شیلی گریخت و موفق شد بخشی از صفحه های موسیقی خارا را به خارج از شیلی ببرد، و موسیقی او بعدها در سراسر جهان انتشار یافت.

^۲ متن کامل این سرود و توضیحاتی در مورد آن را در این آدرس بخوانید.

^۳ هکتور، کارگر ۱۹ ساله ی مهربان و شجاع مرده شوی خانه، در میان صدها جنازه ی بی نام و نشان که قرار بود در گورهای دسته جمعی دفن شوند، چهره ی ویکتور را شناخته بود. او تصمیمی شجاعانه گرفته، و از اشخاصی در دفتر ثبت احوال و بایگانی هویت ها کمک گرفته بود، سپس خود را به خطر بزرگی انداخته و به خانه ی خارا رفته و از همسرش خواست برای شناسایی جسد به مرده شوی خانه برود. پیکر ویکتور در مرده شوی خانه ای بود که چنان پُر بود که جنازه ها در هر بخشی از ساختمان، حتی در دفترهای اداری و راهروها تلمبار شده بودند. جسدش میان صدها جسدی بود که اغلب زخم های باز داشتند و دست بعضی شان هنوز در پشت شان بسته شده بود، جنازه ی افرادی پیر، جوان و حتی دانش آموز. ضروری بود که پیکر او را بلافاصله از مرده شوی خانه به قبرستان برده و دفن کنند. مراسم تدفین، به صورت خصوصی و با افراد کمی از آشنایان برگزار شد.



در دوران پینوشه، به رغم سانسور شدید، آلبوم‌های خارا در بازار سیاه موجود بود. مردم به موسیقی خارا دل سپرده بودند و شنیدن سرودهای او در مقام یک اسطوره‌ی مقاومت علیه دیکتاتوری، امید را در دل آن‌ها زنده نگه می‌داشت.

در دوران پینوشه ضبط آهنگ جدید و ابزار موسیقی عام ممنوع اعلام شد حتی افرادی که آهنگ‌های خارا را می‌خواندند یا زمزمه می‌کردند به شدت تنبیه می‌شدند، فرهنگ وارداتی و برخاسته از نخبگان سال‌های قبل از آکنده، یک‌بار دیگر فرهنگ غالب شد. موسیقی‌دانان آهنگ نو که تبعید شده بودند به فعالیت خود در خارج از کشور تا بازگشت دموکراسی به شیلی ادامه دادند، به خصوص در مکزیک یا غرب اروپا و آهنگ نو در زادگاه خود تبدیل به جنبشی زیرزمینی شد. اما هنوز هم «آهنگ نو» در بسیاری از مناطق آمریکای لاتین موسیقی محبوب بود. محبوبیت آن در میان جوانان طبقه‌ی تحصیل‌کرده‌ی شهری که از نظر سیاسی مترقی بودند، نسبت به کشاورزان و کارگران بیشتر بود.

در ۲۰۰۹ دولت اتحاد میانه‌ی چپ که قسمت عمده‌ای از سیاست را در دست داشت، دوباره ویکتور خارا را به صورت علنی به خاک سپرد تا خاطره‌ی او را گرامی بدارد. هزاران نفر در این مراسم حضور داشتند. در سی‌امین سالگرد کودتا، ورزشگاه شیلی سرانجام به «ورزشگاه ویکتور خارا» تغییر نام داد و حالا کارکرد اصلی آن پناه دادن به مردم بی‌خانمان است.



سرانجام در سال ۲۰۱۸، پس از چهل و پنج سال و پس از پیگیری‌های بسیار، قاتلان ویکتور خارا در دادگاهی در شیلی محکوم شدند. دادگاه نه افسر پیشین شیلی (که در زمان قتل، از ستوان تا ژنرال ارتش بودند) را به زندان محکوم کرد. هشت افسر پیشین شیلی به اتهام قتل خارا و «لیتره کوپروگا»^۴ به پانزده سال و یک روز زندان محکوم شده و نفر آخر به اتهام همکاری در این قتل به پنج سال و شصت و یک روز حبس محکوم شد.

ویکتور خارا به عنوان شاعری متعهد به مردم و آزادی، گیتاریستی توانا، آهنگساز و آوازخوان محبوب و انقلابی شیلیایی و از چهره‌های مبارز نهضت مردمی سالوادور آلنده، در جهان شناخته شده است. ترانه‌هایش نماینگر درد و رنج مردم شیلی و بسیج آن‌ها برای آزادی از قید حکومت‌های فاشیستی و استبدادی است. او هرگز اصالت خود و افراد محرومی را که جوانی‌اش را میان آن‌ها گذرانده بود فراموش نکرد. تعهد مادام‌العمر وی در راه نبرد برای عدالت اجتماعی از زندگی او در دل همان نواحی فقیر نشین سانتیاگو برآمده بود، جایی که او دوران بلوغ و نوجوانی‌اش را در آن گذراند.

اگرچه او هرگز تحصیلات رسمی موسیقی نداشت، آهنگ برای او شکل طبیعی بیان بود. هنگامی که ویکتور جوان به طور غریزی شروع به سرودن کرد، آهنگ‌ها و سروده‌هایش یک ضرورت بودند که از دل تجارب زندگی‌اش برمی‌آمدند و شهادت‌هایی واقعی، از افراد واقعی، از عشق، از امید و مهمتر از همه تلاش برای عدالت اجتماعی در سال‌های آشفته‌ای تلقی می‌شدند که او در آن زندگی کرد و درگذشت. در شیلی، مرگ ویکتور خارا نشانی از یک فصل فراموش نشدنی در تاریخ کشور و زخمی ملی است. شیوهی مرگ خارا باعث شد او به نماد بین‌المللی مقاومت تبدیل شود. این مهم است که خارا را به عنوان یکی از شهدای راه آزادی در میان ملت‌های مستقل به یاد بیاوریم، آن هم در زمانی که از واژهی دموکراسی به شکلی طعنه‌آمیز در توجیه جنگ‌ها استفاده می‌شود. همانگونه که همسر خارا، خوان، می‌گوید: «آن‌ها توانستند او را بکشند، اما صدایش را هرگز نتوانستند خاموش کنند.»

^۴ یکی از مسئولین دولتی در دوران آلنده و از طرفداران او

منابع:

کتاب «آکورد آزادی». ویکتور خارا. ترجمه‌ی بابک زمانی. نشر چشمه.
کتاب «شیلی: آن ۱۱ سپتامبر دیگر؛ جنگی از بازتاب‌های کودتای ۱۹۷۳». نوشته‌ی آریل دورفمان و دیگران.
ترجمه‌ی احمد صبوری. نشر آشیان